

روزیون ((آقاجری)) !؟

آرش گمانگر

سخنان جنجال برانگیز «هاشم آقاجری» عضو برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و استاد دانشگاه ترتیبیت مدرس، در همدان به مناسبت سالروز مرگ دکتر علی شریعتی، فرصت تازه ای به جناح محافظه کار جمهوری اسلامی داد تا یورش تازه ای را به سنگرهای جناح رقیب در حکومت آغاز نمایند و به این بهانه اقدامات گسترش یابنده خویش در زمینه تشدید فشار و خفقان را توجیه کنند. آقاجری که در دوره جنگ ایران و عراق معلول شده و پای خود را از دست داده، در جریان سخنرانی اش در دانشگاه همدان وجود و ضرورت کاستی به نام «کاست روحانیت» را در دین اسلام به زیر سوال برد. او ضمن بی معنا دانستن شغل روحانیت، یکی از سنت های مهم مذهب شیعه اثنی عشری یعنی اصل تقلید مسلمین از مراجع تقلید را نیز به چالش گرفت. این سخنان البته در میان پیروان دین اسلام در ایران و جهان به هیچ وجه تازگی ندارد و در دهه های گذشته نیز افرادی نظیر علی شریعتی و گروه هایی نظیر: فرقان و آرمان مستضعفین، مواضع مشابهی را در زمینه نفی کاست روحانیت و سنت تقلید منتشر نموده بودند. گروه فرقان در سال ۵۸ تلاش کرد این دیدگاه خود را از طریق حذف فیزیکی روحانیونی چون مفتاح، مطهری و ... جامه پراتیک بپوشاند. به نظر من در رابطه با ماجرای اخیر می توان همزمان دو موضع را پیش گرفت: برخورد نخست و همانا مهمتر این باید باشد که بازجویی و محاکمه آقاجری، نمایی مضمّن کننده از انگیزاسیون (تفتیش عقاید) می باشد. لذا یکی از اصول مسلم منشور بین المللی حقوق بشر را نقض می کند. منشوری که آزادی اندیشه و بیان را یکی از حقوق اولیه انسان ها محسوب می نماید. بنابراین صرف نظر از موضع ما در قبال مواضع آقاجری و اینکه به هر حال عضو یکی از جریان های حکومتی حافظ نظام است چه باشد، هر انسان و جریان آزاده ای باید بر مبنای دفاع بی قید و شرط از آزادی عقیده، بیان و تشکل. بیدادگاه رژیم را افشا و خواستار توقف اینگونه نمایشات قرون وسطایی شود. آقاجری و هر انسانی باید از این حق برخوردار باشد که در مورد ادیان نظر خود را خواه در موافقت و خواه در مخالفت بیان کند. آقاجری ها البته کماکان به حکومت دینی و قانون اساسی اسلامی مدرن، عرفی و دموکراتیک از تئوکراسی و دستگاه مذهب و خرافات فاصله دارد، او صرفا جایگاه تبعیض آلود و مقدس روحانیت را به پرسش گرفته بود. وقتی چنین فردی این چنین دچار خشم و غضب حکام جمهوری اسلامی شود و حتی مورد شتمان برخی روحانیون دو خردادی نظیر خاتمی و کروبی قرار گیرد، پیداست که چه عقوبتی در انتظار کسانی خواهد بود که سکولار (عرف گرا) و آته ایست (ضد مذهبی) باشند یعنی قاطعانه از جدایی دین از حکومت دفاع کنند و از آزادی کامل تبلیغات ضد مذهبی (و مذهبی) حمایت نمایند؟!

اما در کنار دفاع از حقوق شهروندی و بنابراین افشای چهره استبدادی و تئوکراتیک رژیم در عرصه بین المللی، به لحاظ نظری می توان دیدگاه دیگری داشت و آن اینکه برخلاف تصور آقاجری، دین اسلام اگر بخواهد بر اجرای مبانی نظری اش مصر باشد ناگزیر از برخورداری از نهاد یا پستی به نام فقیه و آخوند و شیخ است. به ادیان دیگر نیز که نگاه می کنیم می بینیم که امور مسیحیت بدون وجود اسقف و کشیش و امور یهودیت بدون وجود حاخام و امور دین زرتشتی بدون وجود مویدان نخواهد چرخید. در واقع اگر دین نمی خواهد به یک ایدئولوژی و ایمان صوری تبدیل شود و صرفا به اعتقاد به خدا و پیامبر و آخرت خلاصه نشود، ناگزیر است که از جمع پیروان خود عده ای خواص را بیرون کشیده تا به شکل تخصصی و همه جانبه تری امورات دینی را پیش ببرند و اجاق مسجد و کلیسا و کنیسه و معبد را گرم نگه دارند. زیرا مردم عادی به دلیل مشکلات کار و زندگی قادر به انجام این امور و فراگیری کامل آن نیستند. مثلا در دین اسلام جاری کردن خطبه عقد و صیغه، آموزش مسایل و جزئیات گوناگون فرایض مذهبی، فاتحه خوانی برای مردگان، روضه خوانی برای بزرگان دین، قضاوت شرعی و ... نیاز به «اهل فن» دارد که رمز و راز دین را فراگرفته اند و قادر به انتقال این آموزه ها و آرایه سرویس های دیگر هستند روحانیت نماد این اهل فن است. به علاوه اگر دین از حد کفن و دفن فراتر رود و داعیه حکومتداری و آلترناتیو سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز داشته باشد، قضیه بازهم پیچیده تر می شود چون افراد معینی باید باشند که بر مبنای تحولات زمان، اصول سیاسی و اقتصادی اسلام را استخراج و به زبان حال ترجمه کنند. بنابراین نمی توان به دین اسلام و یا مسیحیت و ... صددرد و وفادار بود و منکر ضرورت «کادرهایی حرفه ای» (روحانی) برای پیشبرد امورات تودرتوی آن شد. آقای آقاجری اگر همچون اکثریت عظیم مردم کشورمان از زورگویی و مفتخواری آخوندها خسته شده اند، باید یک بار برای همیشه با ایده ارتجاعی و ضد دموکراتیک «حکومت شرعی» وداع گویند و الفبای دموکراسی یعنی جدایی کامل حکومت از هر نوع دین و ایدئولوژی را بپذیرند و دست «آسمان» را از سر «زمین» کوتاه کنند. والا اگر قرار باشد بساط استبداد دینی تداوم پیدا کند و فقط ملا جای خود را به

- مکلا دهد، چه فرقی به حال مردم جویای آزادی و رهایی خواهد کرد؟ بنابراین بحث در مورد اینکه در دین اسلام مقام روحانی داریم یا نداریم، بحث زایدی است و باید به جای آن وارد چالش اساسی تری شد و آن همانا کوبیدن بر مطالبات پایه ای و دموکراتیک زیرین است:
۱. جدایی کامل حکومت از دین و ایدئولوژی
 ۲. قطع حمایت مالی دولت از نهادهای مذهبی و روحانیون و در این زمینه ممانعت از کنترل روحانیون بر عواید امامزاده ها
 ۳. جدایی آموزش و پرورش عمومی از آموزه های دینی
 ۴. آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان و تشکل و در این راستا آزادی کامل تبلیغات مذهبی و ضد مذهبی
 ۵. پایان دادن به کلیه تبعیضات مذهبی و از جمله تضییق حقوق اقلیت های مذهبی نظیر بهاییان و . . .

نشریه پیوند ، چاپ کانادا ، مورخ ۱۹ تیرماه ۸۱